

نقش قرآن در پایه‌گذاری علم لغت

علیرضا دل‌افکار^{۱*}، مجید معارف^۲

^۱ دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، آستاد دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۲۹ - تاریخ پذیرش نهایی: ۸۹/۱۱/۲۵)

چکیده

از جمله مسائلی که در بحث اثرگذاری قرآن بر پیدایش علوم ادبی مطرح است، بحث تأثیر قرآن در پیدایش علم لغت است. در این خصوص، دو دیدگاه مشخص بیان شده است؛ دیدگاه اول آن است که مایه‌ی همه مطالعات واژه‌شناختی، بی‌تردید قرآن است، و دیدگاه دوم، قائل است که به هیچ وجه نمی‌توان پذیرفت که آن همه قواعد دقیق و تعریفات روشن و سنجیده که در مباحث لغوی آثار خلیل و مانند او وجود دارد، بدون داشتن هیچ‌گونه سابقه و سر مشق قبلی، به این درجه از کمال رسیده باشد. طبق این دیدگاه، مسلمانان در چگونگی تدوین لغت‌نامه‌ها، از ملل دیگر تقلید کرده و از آنان اثر پذیرفته‌اند. بررسی دلایل هر دیدگاه، نشان خواهد داد که دلایل گروه دوم، برای اثبات مدعا قانع‌کننده نیست و مطالعه‌ی تاریخی آثار اولیه‌ی علم لغت، حاکی از آن است که اولین مباحث لغت‌شناسی، با واژگان قرآن آغاز گردیده و عامل اصلی در پیدایش این علم، ضرورت فهم قرآن بوده است.

کلید واژه‌ها لغت، لغت‌نامه، تأثیر قرآن، تدوین لغت.

طرح مسأله

در میان اعراب عصر جاهلی، هیچ‌گونه اطلاعی از مسائل واژه‌شناختی و تدوین لغت وجود نداشته است و این موضوع، بدون داشتن کم‌ترین سابقه و نمونه‌ی پیشین در میان اعراب، با ظهور اسلام، به شدت مورد توجه قرار گرفته و به کمال رسید. از این روی چگونگی پیدایش این مطالعات، همواره از مهم‌ترین مسائل تاریخ زبان و ادب عربی بوده

است و پژوهشگران بسیاری را از کشورهای اسلامی و مغرب زمین بر این واداشته تا در این باب به تحقیق و تفحص پرداخته و آراء و نظریات مختلفی از جمله موارد زیر را عرضه کنند:

۱- نظریه‌ی اول بر آن است که مایه‌ی همه‌ی مطالعات واژه‌شناختی در زبان عربی، بی‌تردید قرآن است.

۲- نظریه‌ی دوم بر این باور است که به هیچ‌وجه نمی‌توان پذیرفت که مجموعه‌ی بزرگی از دریافت‌های لغوی که با آن همه قواعد دقیق در آثار خلیل و دیگران ترتیب و تنظیم یافته است، بدون داشتن هیچ‌گونه نمونه و سر مشق قبلی، به این درجه از کمال رسیده باشد. پیروان این نظریه، خود به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۲- برخی معتقدند که دست‌آوردهای مسلمانان در مباحث لغت‌شناسی، مستقیم و غیر مستقیم، از آثار یونانی تأثیر پذیرفته است.

۲-۲- عده‌ای بر این باور هستند که زبان عربی، چه پیش از اسلام و چه پس از آن، تحت تأثیر زبان ایرانی بوده است.

۳-۲- گروهی نیز عقیده دارند که علم لغت، پس از ظهور اسلام و تحت تأثیر فرهنگ هندی پدید آمد.

بنابراین، چگونگی پیدایش علم لغت در زبان عربی، پس از نزول قرآن، آن هم در میان قومی که سابقه‌ی هیچ‌گونه اطلاعی از تدوین لغت نداشته است، از سؤالات اساسی است که باید به آن پاسخ داده شود و نقش قرآن در پدید آمدن این علم، آشکار گردد.

۱- مقدمه

پیدایش علم و دانش در میان جوامع بشری و رشد و تکامل آن، به مرور زمان و در دوره‌های مختلف صورت می‌گیرد و هیچ‌یک از علوم نیست که در همان مرحله‌ی پیدایش، به کمال خود رسیده باشد. دانش لغت نیز از این قاعده‌ی کلی مستثنا نبوده و از طرح نخستین مسائل آن تا رسیدن به مرحله‌ای که به عنوان یک دانش تلقی گردد، دوره‌ای طولانی را گذرانده و مراحل را پشت‌سر گذاشته است. در هر زبانی، واژگانی وجود دارد که بیانگر معانی خاصی بوده و کاربرد حقیقی دارند و نیز بین واژگان با معانی، رابطه‌ای است که هم گوینده آن را می‌داند و هم شنونده از آن آگاه است. اگر چنین نباشد، ارتباط و انتقال اندیشه‌ی گوینده به شنونده، از طریق زبان ممکن نیست. از این‌رو، آگاهی از رابطه‌ی بین واژه و معنا، به جهت نقش مهم آن در فهم اندیشه‌های

گوینده، از موضوعات مهم پژوهش‌های بشری بوده و هست. ما با یک واقعیت انکارناپذیر در تاریخ عرب مواجه هستیم که در دوره‌ای از زمان، پیامبر اسلام (ص)، قرآن را بر مردم قرائت کرد و آن را وحی الهی خواند؛ خدای متعال تصریح کرد که نزول آن، به زبان عربی است: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف/۲) یعنی ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم؛ شاید شما درک کنید» و «كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (فصلت/۳) یعنی کتابی که آیاتش روشن‌گر است و به زبان عربی است؛ برای قومی که بدانند» و «وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ» (النحل/۱۰۳) تأکید بر عربی بودن قرآن، مؤید این معنا است که رابطه‌ی بین الفاظ و معانی واژگان قرآن، همان رابطه‌ی بین الفاظ ساری و جاری میان قوم عرب است و آنان از الفاظ قرآن، معنایی را می‌فهمند که پیش از نزول قرآن از آن الفاظ استنباط می‌کردند. زیرا اگر اعراب، از الفاظ قرآن، محتوای پیام پیامبر (ص) را درک نمی‌کردند، انجام رسالت غیر ممکن بود. علامه طباطبایی در تفسیر آیه‌ی «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» می‌نویسد: «ما در مرحله‌ی نزول قرآن، بر تن آیات این کتاب، لباس واژه‌ی عربی پوشانده و آن را به زیور الفاظ آراستیم، تا در معرض تعقل تو و قوم و امت قرار گیرد، و اگر وحی در قالب الفاظ در نمی‌آمد و یا به الفاظ عربی ملبس نمی‌شد، قوم تو نمی‌توانستند اسرار آیات آن را دریابند و فهم آن مختص خودت می‌شد؛ زیرا هم وحی و هم تعلیم آن، بر عهده‌ی تو بود.» (طباطبایی، ۷۵/۱۱).

۲- نقش دانش لغت در فهم قرآن

از همان آغاز نزول قرآن، یکی از مباحثی که مورد توجه مسلمانان قرار گرفت، دانشی بود که به بررسی معنای واژگان قرآن می‌پرداخت؛ زیرا علی‌رغم آن که زبان قرآن، عربی و زبان گفتاری اعراب بود و آنان در معنای واژگان قرآن و فهم مراد آیات، کم‌تر با دشواری روبرو می‌شدند، به دلایل زیر، در مواردی، در فهم پاره‌ای از واژه‌های قرآن، دچار دشواری بودند.

۱-۲- همه‌ی صحابه در فهم کلمات و عبارات قرآن یکسان نبودند و سطح فهم و درک آنها متفاوت بود. از این جهت وقتی معنای واژه‌ای بر یکی از صحابه دشوار می‌آمد، از رسول خدا (ص) می‌پرسید و آن حضرت (ص) نیز علاوه بر آن که قرآن را ابلاغ می‌کردند، به تفسیر آن نیز می‌پرداختند و به موارد مبهم و مورد سؤال اصحاب، پاسخ می‌دادند. سیوطی، روایات تفسیری پیامبر (ص) را به ترتیب سوره‌ها، در پایان اتقان آورده است.

۲-۲- هر چند قرآن، به عربی فصیح یا زبان مشترک اعراب نازل شد، ولی به جهت عدم استعمال برخی از واژگان آن در بعضی از قبایل، فهم آن واژگان برای آنان دشوار می‌نمود. در قرآن، الفاظی از لهجه‌های قبایل مختلف به کار رفته بود که احتمال داشت قبایل دیگر آن را نشنیده و معنی آن را ندانند. از این‌رو، نیاز بود که آن واژگان، برای افراد آن قبایل تبیین شود. سیوطی در نوع سی و هفتم اتقان، تحت عنوان «فیما وقع فیه بغیر لغة الحجاز» به بحث از این لغات پرداخته است.

۳-۲- مهاجرت برخی از اقوام و قبایل عرب غیر فصیح، همچون قحطانی‌ها که بعد از سیل عَرم، در سال ۴۴۷م، ترک دیار کردند و در شمال جزیره‌العرب پراکنده شدند (زیات، ص ۲۴)، یا مهاجرت اقوام غیرعرب مانند قوم یهود به سرزمین عربستان، موجب شد تا واژه‌های آنان، در میان گروه‌هایی از ساکنان شبه جزیره رایج گردد و به مرور زمان، در زمره‌ی لغات مستعمل در بین برخی قبایل عرب زبان قرار گیرد. چنانکه از ابن عباس روایت شده که کلمه «راعنا» در آیه شریفه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انْظُرْنَا» (البقره/۱۰۴) به زبان یهود دشنام است (نک: سیوطی، ۴۳۴/۱). فهم معنای این‌گونه کلمات، برای قسمتی از جزیره‌العرب، به دلیل مصون ماندن از رواج چنین لغاتی مشکل بود.

۴-۲- در قرآن کریم، تعداد محدودی واژه، از دیگر زبان‌ها، از قبیل حبشی، سریانی، عبری و فارسی به کار رفته است. هر چند این کلمات، در آن زمان، در زمره‌ی زبان عرب وارد شده بود، ولی فهم این‌گونه کلمات، برای برخی دشوار بود. سیوطی در باب سی و هشتم اتقان، از این‌گونه کلمات تحت عنوان «فیما وقع بغیر لغة العرب» سخن گفته است. بنابراین، اساساً نادرست است که گمان شود هر عرب فصیحی، معنای هر کلمه‌ای را که می‌شنیده می‌دانسته است. این موضوع، از بدیهیات است و نیاز به استدلال ندارد که حتی چیره‌ترین و تواناترین افراد واژه شناس، باز معنای بسیاری از الفاظ را ندانند. عبدالله بن عباس (م ۶۸ق) که خود از مفسران نامی عصر صحابه و ملقب به ترجمان قرآن است (نک: سیوطی، ۱۲۲۸/۲). و او را پدر علم لغت عربی لقب داده و آرای او، مبنای روش تفسیر لغوی قرآن شده است (نک: سزگین، ۶۲/۱)، مصداق چنین حقیقتی است؛ زیرا از طریق مجاهد، از او نقل شده که گفت: من معنی «فاطر» در آیه‌ی شریفه «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (الشوری/۱۱) را نمی‌دانستم، تا این‌که دیدم دو عرب، درباره‌ی چاهی با هم مشاجره می‌کنند و یکی از آن‌ها گفت: «أَنَا فَطَرْتُهَا» و منظور او آن بود که من به کندن آن چاه آغاز کردم (سیوطی، ۳۵۴/۱).

با گسترش اسلام و مسلمان شدن اقوام و ملل دیگر و به دنبال آن، ارتباط کلامی بیش از پیش اعراب با مردم تازه مسلمان شده، تأثیر پذیری زبان عربی از دیگر زبان‌ها شدت یافت و موجب شد که معنای برخی از لغات قرآن، در نظر آنان، غریب و مشکل جلوه کند (نک: ابن خلدون، ۵۵۶). در پی این دگرگونی، اعراب خود را نیازمند بررسی و کنکاش بیشتر برای درک صحیح قرآن دیدند. این امر، برخی از صحابه و تابعین را بر آن داشت تا به توضیح و تبیین کلمات قرآن، با استناد به روایات منقول از رسول خدا(ص) و در برخی موارد نیز با استناد به اشعار جاهلی و بررسی‌های شخصی خود بپردازند. چنانکه انس بن مالک، «سبیل» را در آیه‌ی شریفه‌ی «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران/ ۹۷) به نقل از پیامبر(ص)، به زاد و راحله معنا کرد. (نک: سیوطی، ۱۲۴۳/۲) و یا ابن عباس با استشهاد به اشعار عرب، به سؤال‌های نافع بن ازرق پاسخ داد. (نک: همان، ۴۱۵-۳۸۳/۱) لذا تردیدی نیست که علم لغت، در فهم قرآن، نقش اساسی داشته است و توجه به درک محتوای قرآن بود که موجب شد مسلمانان، به دانش لغت اهتمام ورزیده و در پیدایش فرهنگ‌های زبان عربی ایفای نقش کنند.

۳- پیدایش اولین مباحث لغت‌شناسی زبان عربی

بررسی تاریخی و روایی، مؤید این معنا است که اولین مباحث معناشناسی واژگان، حول محور واژگان قرآن آغاز شده است. بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) و به دنبال کنار گذاشتن اهل بیت(ع) از مناصب سیاسی و فرهنگی، برخی صحابه، مرجع تفسیر قرآن شدند و تفسیر آیات قرآن و معانی الفاظ غریب آن، از بزرگان صحابه سؤال می‌شد. بی‌شک، اولین پرچمدار مباحث لغوی قرآن در این دوره، ابن عباس است که تفسیر را در مکتب علی بن ابی‌طالب(ع) آموخت. سعید بن جبیر نقل می‌کند که: «از ابن عباس معانی لغات قرآن را بسیار می‌پرسیدند و او می‌گفت: چنین است و چنان است؛ مگر نشنیده‌اید که فلان شاعر در شعر خود چنین و چنان گفته است.» (ابن سعد، ۲۸۰/۲) ابن عباس برای توضیح واژگان مشکل و غریب قرآن، به اشعار شعرای عرب جاهلی استشهاد می‌کرد. از او در این باره نقل شده که شعر دیوان عرب است؛ هرگاه کلمه‌ای از قرآن که به زبان عرب نازل شده است، برای ما مبهم و گنگ باشد، به دیوان اشعار مراجعه می‌کنیم و معنی آن را در آن‌ها می‌جوئیم. (سیوطی، ۳۸۲/۱) پاسخ‌های ابن عباس به نافع بن ازرق (نک: زرکشی، ۳۶۹/۱؛ همان، ۳۸۳/۱) و استشهاد او در

توضیح معانی واژگان قرآن به اشعار عرب، حاکی از تسلط ابن عباس بر زبان‌شناسی عربی و احاطه به ادبیات عرب، به خصوص واژه‌ها و الفاظ غریب دارد. این روشی که ابن عباس در توضیح واژه‌های قرآن به کار برد، سرآغاز روشی در تفسیر قرآن شد که بعدها به نام روش تفسیر لغوی مشهور گشت. و به همین جهت است که ابن عباس را پدر *فقه/اللغة* عرب لقب داده‌اند (نک: سزگین، ۶۲). بنابراین، مباحث لغوی، نه به خاطر نفس لغت، بلکه از آن جهت که زبان عربی، وسیله‌ی فهم قرآن است، مورد عنایت پیشوایان علم لغت قرار گرفت. هر چند از مباحث لغوی قرآن، در قرن اول اسلام، به علت منع کتابت حدیث و تفسیر قرآن از سوی خلفا (نک: معارف، ۷۱-۷۶)، آثار مکتوبی در دست نیست و آثار برخی هم که اقدام به نگارش کرده‌اند، از بین رفته است، ولی مباحث آنان از سوی شاگردان صحابه و تابعین، نقل شده و از قرن دوم به بعد، در منابع مکتوب، باقی مانده است. مباحث لغوی باقی مانده از ابن عباس در منابع اولیه، حاکی از این است که ابن عباس، یک اثر معجمی در تفسیر لغوی داشته است که همه‌ی آثار منسوب به او، از آن گرفته شده است. ابن سعد (م ۲۳۰ق) در شرح حال کُریب بن ابی مسلم (م ۹۷ق) می‌نویسد: «موسی بن عقبه گفته است: کُریب، شاگرد ابن عباس، یک بار شتر از نوشته‌های ابن عباس نزد ما به امانت گذاشت. بعضی اوقات، علی، پسر ابن عباس یادداشتی برای او می‌فرستاده و از او صحیفه‌ای از نوشته‌های ابن عباس را درخواست می‌کرده و پس از استنساخ، آن را به موسی برگشت می‌داده است.» (ابن سعد، ۲۲۵/۵) این روایت و هم چنین روایتی که از خود ابن عباس در خصوص کتابت علم وارده شده است (خطیب بغدادی، ۹۲)، مؤید آن است که ابن عباس، نسبت به نگارش، بی‌توجه نبوده است و آن چه از ابن عباس در منابع بعدی آمده است، یا از روی آثار او بوده و یا از روی آثاری است که از نوشته‌های او استنساخ شده است.

در هر صورت، چه بپذیریم که ابن عباس، دانش خود را به کتابت در آورده و چه نپذیریم، آن چه که در آن تردید نیست، این است که ابن عباس، پایه‌گذار «معجم عربی» است و تفسیر ابن عباس، نخستین کوشش در تفسیر لغوی یا به عبارت بهتر، نخستین کوشش در واژه‌شناسی، در میان مسلمانان است (سزگین، ۶۴/۱؛ صلاحیه، ۴۳) که به دست شاگردان وی مانند، سعید بن جبیر (م ۹۴ق)، مجاهد (م ۱۰۴ق)، عکرمه (م ۱۰۵ق)، ضحاک (م ۱۰۵ق)، عطاء بن ابی رباح (م ۱۱۴ق) و دیگران، ادامه یافته و سیر تکاملی پیموده است تا به نگارش فرهنگ‌نامه‌های بزرگ عربی، مثل «العین» رسیده و بعد از آن هم حرکت کمالی خود را ادامه داده است. از آثار منسوب به ابن عباس، سه اثر در مباحث لغوی قرآن نام برده شده است:

۱-۳- کتاب غریب القرآن، به تنظیم عطاء بن ابی‌ریاح (م ۱۱۴ق) (نک: سزگین، همانجا) از این کتاب دو نسخه خطی، یکی در کتابخانه‌ی برلین به شماره‌ی ۶۸۳ (نک: بروکلیمان، ۹/۴) و دیگری در کتابخانه عاصف افندی ترکیه به شماره‌ی ۲/۲۸۱۵ ثبت شده است. (نک: سزگین، همانجا) به نظر بروکلیمان، این کتاب، قسمتی از کتاب الاتقان سیوطی است که به همین شماره، در کتابخانه‌ی برلین ثبت شده و از آن، جدا گشته است. (نک: بروکلیمان، همانجا) برخی از صاحب‌نظران نیز نظر بروکلیمان را پذیرفته‌اند. (نک: حجتی، ۱۲۸) در حالی که برخی دیگر، از این کتاب نام برده و تنها به این دلیل که شرح حال نویسان ابن‌عباس، چنین کتابی را برای او ذکر نکرده‌اند، در انتساب آن به ابن‌عباس تردید کرده‌اند. (عطار، ۴۸) البته نظریه‌ی بروکلیمان قابل پذیرش نیست؛ زیرا اولاً از غریب القرآن، نسخه‌ی دیگری در کتابخانه‌ی عاصف افندی ترکیه موجود است که نمی‌شود حکم کرد که این نسخه هم از الاتقان جدا شده است و ثانیاً محتوای آن‌ها، از آنچه در الاتقان آمده بیشتر است.

کتاب دیگری به نام غریب القرآن به ابن‌عباس منسوب است که روایت علی بن ابی‌طلحه هاشمی است. محمد فؤاد عبدالباقی، این کتاب را از صحیح بخاری استخراج کرده و بر اساس سوره‌ها، مرتب ساخته است. این کتاب، در سال ۱۹۵۰م در مصر، توسط داراحیاء الکتب العربیة به چاپ رسیده است (نک: صلاحیة، ۴۳).

۲-۳- مسائل نافع بن الازرق یا إجابات ابن‌عباس علی أسئلة نافع بن الازرق، (سزگین، ۶۴/۱) این کتاب، به کوشش ابراهیم سامرائی، در بغداد، به سال ۱۳۸۹ق در مطبعة المعارف به چاپ رسیده است. هم‌چنین، به تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، در ذیل کتاب غریب القرآن که از آن نام برده شد، چاپ گشته است. چنانکه توسط محمد ابراهیم سلیم، به اسم «غریب القرآن لابن عباس نقلاً عن السيوطی فی الاتقان»، در مکتبة القرآن قاهره به چاپ رسیده است. (نک: صلاحیة، ۴۳) آخرین چاپ از آن، در ۲۸۶ مسأله، توسط محمد احمد الدالی، به نام «مسائل نافع بن الازرق عن ابن عباس»، در سال ۱۴۱۳ق در انتشارات الجفان و الجابی للطباعة و النشر به چاپ رسیده است (مهدوی‌راد، ۱۵).

۳-۳- اللغات فی القرآن؛ این کتاب درباره‌ی واژگانی است که از لهجه‌ی قبایل مختلف و غیر حجازی، در قرآن به کار رفته است. در این جا این نکته لازم به ذکر است که قرآن، به زبان مشترک که تلفیقی از همه‌ی لهجه‌های فصیح بود، نازل شد و طبیعتاً، برخی از واژگان آن، از قبایل مختلف بود. فهم این کلمات، برای افرادی که با آن آشنا نبودند و معنای آن را نمی‌دانستند، از نیازهای اولیه‌ی فهم قرآن بود که ابن‌عباس به آن

توجه نموده و به تبیین آنها اقدام کرده است. این اثر ابن عباس، با دو عنوان مختلف به چاپ رسیده است. کتاب اول به روایت عبدالله بن حسین بن حسَنون مُقَری (م ۳۸۶هـ) است. (نک: سزگین، ۶۴/۱) که به کوشش صلاح‌الدین منجد در قاهره به سال ۱۳۶۶ق چاپ شده است. در بیروت نیز توسط دارالکتاب الجدید، در سال ۱۳۹۲ق تجدید چاپ شد. کتاب دوم با عنوان «لغات القرآن المرویه عن ابن عباس» است که مؤلف آن، محمد بن علی المظفر، معروف به وزان الحنفی از علمای اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم است و به کوشش عبدالرحمن مطلق الجبوری و ابراهیم عبود السامرائی به سال ۱۴۳۰ق در عُمان، توسط دار المسیره به چاپ رسیده است.

متن این دو کتاب، به جز اسناد آن که در عبدالملک بن جُریح عن عطاء عن ابن عباس مشترک و در بقیه مختلف است و به جز موارد نادر که محتمل است در استنساخ اتفاق افتاده باشد، یکسان است.

کتاب دیگری نیز علاوه بر آن چه ذکر شد، به نام «تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس» به ابن عباس منسوب است. (نک: تهرانی، ۲۴۴/۴، ۴۷۲) نسخه‌ی کهنی از آن در کتابخانه‌ی مدینه موجود است. (نک: بروکلیمان، ۸/۴) این کتاب بارها به چاپ رسیده است. بروکلیمان می‌گوید: «ابن عباس، در این تفسیر، صرفاً به گزارش و شرح الفاظ بسنده کرده است.» (همان) سزگین نیز تفسیر ابن عباس را نخستین کوشش در تفسیر لغوی یا به عبارت بهتر نخستین کوشش در واژه‌شناسی در میان مسلمانان می‌داند. (نک: سزگین، ۶۲/۱) بررسی در این تفسیر نشان می‌دهد که نظریه‌ی بروکلیمان صحیح است و محتوای آن بیشتر شرح لغت است.

این آثار، به خوبی نشان می‌دهد که تاریخ واژه‌شناسی عربی، با معناشناسی قرآن کریم آغاز می‌شود و انگیزه‌ی مسلمانان در توجه به شعر عربی و معناشناسی واژگان، تنها قرآن بوده است. از این‌روست که برخی، بر این اعتقادند که اگر انگیزه‌های مذهبی در میان نبود، شعر جاهلی نابود می‌شد و اثری از آن به دست ما نمی‌رسید (نک: عبدالنواب، ۱۲۸) بر فرض بپذیریم که در بین ملل دیگر، آثاری در مباحث واژه‌شناسی وجود داشته است؛ ولی مسلم است که اعراب، پیش از اسلام، هیچ‌گونه سابقه‌ای در این زمینه نداشتند و پژوهش در واژه‌های زبان عربی، بعد از اسلام شروع شد. مباحث واژه‌شناسی قرآن که توسط ابن عباس آغاز شد، بدون تردید، ده‌ها سال قبل از این که اولین کتاب‌ها از زبان بیگانه به زبان عربی برگردانده شود و مسلمانان با فرهنگ بیگانگان آشنا شوند، مطرح شده است. چگونه ممکن است که ابن عباس، در این مباحث، تحت

تأثیر بیگانگان قرار گیرد. تاریخ وفات وی، سال ۶۸ هجری است و حال آن که بنا به شواهد تاریخی، اولین کتاب‌هایی که از زبان‌های دیگر به زبان عربی ترجمه شد، مربوط به دوره‌ی خالد بن یزید (م ۸۵ق) است که آن ترجمه‌ها نیز بیش‌تر در علم کیمیا بودند. بعد از آن هم در زمان منصور (ح ۱۳۶ تا ۱۵۸ق) آثاری در ستاره‌شناسی، پزشکی و هندسه ترجمه شد. در زمان خلافت مأمون (ح ۱۹۸ تا ۲۱۸ق) بود که ترجمه به اوج خود رسید (نک: عبدالجلیل، ۱۵۸) با توجه به این که آثار ادبی ترجمه شده به زبان عربی، مربوط به قرن سوم به بعد است، نمی‌تواند بر آثار ادبیات عرب، در قبل از آن، تأثیر گذاشته باشد. بررسی آثار لغوی قرن دوم، موضوع را روشن‌تر خواهد کرد.

۴- علم لغت در قرن دوم

از آغاز قرن دوم، با رفع ممنوعیت کتابت حدیث و تفسیر قرآن از سوی خلیفه اموی، عمر بن عبدالعزیز (ح ۹۹-۱۰۱ق) (نک: معارف، ۱۱۱)، فضای جامعه‌ی آن روز، برای مباحث علمی مناسب‌تر شد؛ با ضعف امویان در دهه‌های اول قرن دوم و بحران‌های سیاسی که امویان گرفتار آن بودند، فرصتی فراهم شد تا دانشمندان و علما، اقدام به تدوین دانش‌های خود از جمله دانش لغت کنند. هر چند از آثار لغوی این دوره نیز چیز زیادی در دست نیست و بخش بیش‌تر آن‌ها در گذر زمان تباه شده است؛ اما تدوین شاهکار خلیل بن احمد در این دوره، یعنی لغت‌نامه‌ی «العین» نشان آن است که این دوره، دوره‌ای درخشان در دانش لغت بوده است.

حرکت بزرگ علمی دانشمندان مسلمان در لغت از اواسط این قرن، تأیید می‌کند که به طور قطع، مقدمات این حرکت، در قرن اول و اوایل قرن دوم فراهم شده است. البته عدم دسترسی به منابع اولیه برای شناخت سیر تکامل علم لغت در سال‌های آغازین آن، چگونگی شکل‌گیری لغت‌نامه‌های بزرگ عربی را با مشکل مواجه کرده است. اما ثمره‌ی حرکت لغت‌شناسی قرآن و به تبع آن جمع‌آوری لغات عرب در قرن دوم، مجموعه‌ای از یادداشت‌ها شد که به صورت کتاب‌ها و رسائل تألیف گردید و زمانی طولانی، مبنای بررسی معناشناختی واژگان عربی گشت. در شرح حال ابو عمرو بن علاء (م ۱۵۴ق) گفته شده است: «او داناترین مردم به شناخت غریب و زبان عربی و قرآن و... بود. یادداشت‌های که او در زمینه‌ی لغت‌شناسی عربی، از زبان عرب فصیح گردآوری کرده بود، آن قدر زیاد بود که وقتی همه را در اتاقی جمع‌آوری کرد، نزدیک به سقف آن اتاق می‌رسید؛ اما آن همه یادداشت را در اواخر عمر که حالتی از زهد و ریاضت بر او چیره شده بود، به آتش کشید.» (جاحظ، ۳۲۱/۱).

- از این دوره، از بیش از ده اثر که درباره‌ی الفاظ قرآن تألیف گردیده، نام برده شده است:
- ۴-۱. معانی الفاظ قرآن: تألیف علی، کوچک‌ترین فرزند ابن‌عباس، و پدر سلسله‌ی حکومت کنندگان بنی‌عباس است که در سال ۱۱۷ هجری، در حُمیمه از دنیا رفته است. نسخه‌ی خطی این کتاب در کتابخانه آیه ... مرعشی در قم موجود است (شکوری، ۶۹).
- ۴-۲. تفسیر غریب القرآن زید بن علی، (سزگین، ۱/۷۴ و ۸۰۶) وی فرزند امام سجاده (ع) و چهره‌ی برجسته‌ی شیعه می‌باشد که در سال ۱۲۱ هجری، بر ضد حکومت امویان قیام کرد و به شهادت رسید. کتاب تفسیر غریب القرآن او با تحقیق محمد جواد حسینی جلالی، از سوی دفتر تبلیغات اسلامی در قم، به سال ۱۴۱۴ قمری به چاپ رسیده است.
- ۴-۳. غریب القرآن ابان بن تغلب: ابوسعید ابان بن تغلب بن ربیع بکری (م ۱۴۱ ه) از بزرگان شیعه و فقیه، مفسر، ادیب و لغوی برجسته‌ی امامیه است. کتاب غریب القرآن (نجاشی، ۱۱) و کتاب معانی القرآن (تهرانی، ۲۱/۲۰۵) از او نام برده شده است. برخی کتاب غریب القرآن او را نخستین اثر مکتوب در نوع خود دانسته و او را اولین مؤلف علم واژه‌شناسی قرآن شمرده‌اند. (نک: صدر، ۳۲۰) یاقوت درباره‌ی وی می‌نویسد: «او کتاب غریب القرآن را نوشته است و در آن، برای توضیح معانی الفاظ قرآن، به نمونه‌هایی از اشعار عربی استشهاد کرده است.» (یاقوت، ۱/ ۱۰۸)
- ۴-۴. غریب القرآن محمد بن سائب (م ۱۴۶ ه): ابونصر محمد بن سائب کلبی، عالم به تفسیر و اخبار و ایام عرب بود. او در کوفه متولد شد و در حدود سال ۱۴۶ قمری در همانجا درگذشت (نک: زرکلی، ۳/۷۹۸) کتاب غریب القرآن (تهرانی، ۱۶/۴۹) و کتاب الوجوه و النظائر (اقبال، ۲۳۸، ۲۵۱) به او منسوب است.
- ۴-۵. غریب القرآن از ابی روق، عطیة بن حارث همدانی که تاریخ وفاتش معلوم نیست. شیخ طوسی، در ترجمه‌ی أبان بن تغلب می‌گوید: «عبد الرحمن بن محمد ازدی کوفی، بین کتاب أبان و محمد بن سائب کلبی و ابی روق عطیة بن حارث جمع کرد و کتاب واحدی نوشت.» (طوسی، ۱۷) شیخ آقا بزرگ تهرانی، از این عبارت استنباط کرده است که ابی روق عطیة بن حارث، نیز مانند أبان و محمد بن سائب، کتابی در غریب القرآن داشته است (تهرانی، ۱۶/۴۸).
- ۴-۶. الوجوه و النظائر فی القرآن از مُقاتل بن سلیمان ازدی (م ۱۵۰ ه): مُقاتل، زیدی مذهب است. رجال حدیث او را ثقه نمی‌دانند و با وصف عامی، از او نام می‌برند. وی در تفسیر مورد اعتماد است؛ به گونه‌ای که شافعی درباره‌ی او گفته است: «هر کس به تفسیر بپردازد، جیره خوار مُقاتل است.» (نک: ابن‌کثیر، ۱۰/۱۰۷) او در این کتاب،

کلماتی از قرآن را آورده و صورت‌های گوناگون آن کلمه را که معنای متفاوت یافته درج کرده است.

۷-۴- معانی القرآن از محمد بن حسن بن ابی ساره رؤاسی (م ۱۷۰هـ) که سمت استادی را بر کسائی و فراء داشت (نک: ابن ندیم، ۷۱).

۸-۴- الوجوه و النظائر فی القرآن از هارون بن موسی الاعور الأزدی (م ۱۷۰هـ): وی از دانشمندان علم قرائت و دانا به علوم عربی بوده است. کتاب الوجوه و النظائر فی القرآن از تصنیفات اوست (نک: زرکلی، ۶۳/۸).

۹-۴- تفسیر غریب القرآن از مالک بن انس (م ۱۷۹هـ): وی، یکی از پیشوایان چهارگانه‌ی اهل سنت است که مذهب مالکی به او منسوب است. کتاب موطأ او بسیار مشهور و مورد اعتماد اهل سنت می‌باشد. از جمله تألیفات او، کتاب تفسیر غریب القرآن است (همو، ۲۵۸/۵).

۱۰-۴- معانی القرآن از یونس بن حبیب (م ۱۸۰ق): وی از اصحاب ابو عمرو بن علا بود و از داناترین افراد در نحو به شمار می‌آمد. علاوه بر معانی القرآن، از وی کتاب اللغات، کتاب النوادر الکبیر، کتاب النوادر الصغیر و کتاب الامثال نام برده شده است (نک: ابن ندیم، ۴۷؛ یاقوت، ۲۸۵۲/۶).

۱۱-۴- علی بن حمزه کسائی (م ۱۸۹هـ): او از دانشمندان معروف قرن دوم و از پیشوایان لغت، نحو و قرائت و در شمار قراء سبعة است. وی یکی از پرکارترین دانشمندان شیعه در زمینه‌ی معنانشناسی واژه‌های قرآن است. از او سه کتاب در این زمینه نام برده شده است؛ غریب القرآن، معانی القرآن و متشابه القرآن که از این کتاب با نام «ما اشتبه من لفظ القرآن و تناظر من کلمات الفرقان» نیز تعبیر شده است (نک: حاجی خلیفه، ۱۷۳۰/۲؛ ابن ندیم، ۱۱۱؛ زرکلی، ۲۸۳/۴).

۱۲-۴- غریب القرآن مؤرّج بن عمرو سدوسی (م ۱۹۵هـ): وی شاگرد خلیل بن احمد و از لغت‌شناسان عصر خود به شمار می‌رفته است. کتاب غریب القرآن، از تصنیفات او است (تهرانی، ۴۹/۱۶؛ ابن خلکان، ۱۵۳/۳).

این آثار درباره‌ی واژگان قرآن و معانی آن‌ها بود؛ ولی بدون تردید، همه‌ی واژگان عرب، در قرآن به کار نرفته است و قرآن، تنها بخشی از واژه‌های عرب را به کار برده است. ناخالصی، به تدریج وارد زبان عربی شد و موجب شد که اعراب، بی آن‌که بدانند کدام واژه عربی و کدام واژه بیگانه است، آن‌ها را به کار ببرند. این موضوع، باعث گردید که برخی از دانشمندان، در کنار توضیح معنای واژگان قرآن، برای حفظ زبان خود، به

فکر چاره برآمده و اقدام به تألیف کتاب‌های لغت در موضوعاتی مانند نباتات، حشرات، شتر، خلق الانسان و غیره کنند. آن‌ها برای گردآوری لغات اصیل عربی، نزد قبائل صحرائین جزیره العرب رفته و سخنان آنان را شنیده و یادداشت می‌کردند و در نوشته‌های خود، بر حسب موضوعات، منظم و مرتب می‌کردند. کتاب‌هایی که به این شیوه تألیف شده و در منابع آمده عبارتند از:

۱۳-۴- ابو مالک عمرو بن کرکرة اعرابی؛ یکی از اساتید خلیل بن احمد است و کتابی در نوادر دارد. (نک: ابن ندیم، ۵۲) کتاب الخیل و کتاب خلق الانسان نیز از او نام برده شده است. (نک: همو، ۴۹؛ یاقوت، ۲۱۳۲/۵) درباره‌ی او گفته‌اند که تمام لغت عرب را در حفظ داشته است. (همانجا) با توجه به این که عمرو بن کرکره، مصاحب ابوعمر بن علاء و استاد خلیل است، تاریخ وفات او را باید در اواسط قرن دوم هجری دانست.

۱۴-۴- ابو خیره اعرابی؛ نامش نهشل بن یزید و از اعراب بادیه‌نشین قبیله بنی عدی بود که به شهر مهاجرت کرد و شهرنشین شد. (نک: ابن ندیم، ۵۱) او را از فصحای عرب به شمار آورده‌اند. (یاقوت، ۲۷۵۶/۶) با توجه به این که ابو عمرو بن علاء (م ۱۵۷ق)، از او روایت کرده است. (نک: عطار، ۵۱) وفات او را باید در نیمه‌ی اول قرن دوم دانست. کتاب الحشرات از اوست (ابن ندیم، همانجا).

۱۵-۴- ابو عمرو بن علاء بصری (م ۱۵۷ق) که از قرّاء سبعة است. یکی از شاگردانش، کتابی در نوادر از او نام برده است. (نک: عطار، ۵۲) ابن ندیم می‌گوید: «در شهر حدیثه، شخصی به نام محمد حسین که به ابن ابی بعره معروف بود، کتاب جمع‌آوری می‌کرد و گنجینه‌ای مملو از کتاب داشت که من مانند آن را نزد کسی ندیده بودم و شامل کتاب‌های غربیه و کتاب‌هایی در نحو، لغت، آداب و کتاب‌های قدیمی بود...» از جمله، در نحو و لغت، کتاب‌های از ابو عمرو بن علاء و اصمعی و... داشت. (ابن ندیم، ۴۶).

۱۶-۴- أبو عبد الله قاسم بن مَعْن مسعودی (م ۱۷۵ق) از آثار لغوی او، کتاب النوادر و کتاب غریب المصنّف است. لیث بن مظفر، مصاحب خلیل بن احمد، از او نحو و لغت آموخت (یاقوت، ۲۲۳۱/۵).

۱۷-۴- ابو زیاد یزید بن عبدالله کلابی؛ ابن ندیم در ذیل مشاهیر فصحای عرب، از او نام برده و کتاب النوادر، کتاب الفرق، کتاب الابل و کتاب خلق الانسان را برای او ذکر کرده است (نک: ابن ندیم، ۵۰).

۱۸-۴- ابو شَنْبَل (شَبَل) خلیف عقیلی، ابن ندیم او را از مشاهیر فصحای عرب می‌داند و درباره‌ی او می‌نویسد: «بر رشید (ح ۱۷۰-۱۹۳ق) وارد شد و به برمکیان پیوست. من کتاب نوادر او را به خط قدیمی و اصلاح ابوعمر زاهد دیدم که حدود سیصد ورق بود (همو، ۵۱).

۵- تدوین لغت‌نامه‌ی العین

در نیمه دوم قرن دوم، خلیل بن احمد، برای اولین بار در تاریخ ادبیات عرب، دست به ابتکاری بدیع زد که نام او را در فرهنگ‌نویسی ماندگار کرد و سرمشق تمام تألیفاتی شد که تاکنون در زمینه‌ی واژه‌ها و مشتقات و معانی آن‌ها نوشته شده است. وقتی روش خلیل در تدوین لغت‌نامه‌ی العین مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد، متوجه خواهیم شد که او روشی را در ترتیب حروف به کار برده است که تا آن عصر، میان اعراب متداول نبود و شیوه‌ای نو و بدیع به شمار می‌آمد. کتاب العین دو ویژگی مهم دارد:

ویژگی اول آن است که نخستین کتاب جامع، در لغت عرب به شمار می‌رود. زیرا بخش عمده‌ی لغاتی که تا آن روزگار رایج بوده، در آن گردآوری شده است. دومین ویژگی، آن که کلمات در آن بر اساس حروف حلق مرتب شده است. این ترتیب، تا آن روز، در میان اعراب سابقه نداشت و برای اولین بار، خلیل آن را به کار گرفت. از همین‌رو برخی آن را تقلیدی از ملل دیگر دانسته‌اند (نک: عطار، ۵۸-۶۰).

هر دو ویژگی، از نبوغ برجسته‌ی خلیل حکایت دارد. ابن‌ندیم، در خصوص ویژگی اول به نقل از ابن دُرستویه می‌نویسد: «ابوالحسن علی بن مهدی کسروی گفت: محمد بن منصور، معروف به محدث، برای من حکایت کرد که لیث بن مظفر گفت: «من نزد خلیل می‌رفتم، یک روز خلیل به من گفت: اگر کسی حروف الف، با، تا، ثا و مثل آن را به ترتیبی که من ارائه می‌کنم، گرد آورد، همه‌ی سخن عرب را گرد آورده و کاری را پایه‌گذاری کرده است که هیچ‌یک از کلمات عرب از آن خارج نمی‌ماند. من به او گفتم چگونه این کار امکان‌پذیر است. گفت: کلمات عرب به دو حرفی، سه حرفی، چهار حرفی و پنج حرفی تألیف گردد؛ زیرا در کلام عرب، کلمه‌ای بیشتر از این تعداد حروف نیست. لیث گفت: من درخواست توضیح بیشتر کردم و او توضیحاتی می‌داد که من به درستی آن را نمی‌فهمیدم. چند روزی به همین منوال گذشت تا او بیمار شد و من به حج رفتم؛ در حالی که نگران و ترسان بودم که مبادا او در این بیماری بمیرد و آن چه را برای من شرح داده است، نابود گردد. از حج که برگشتم، نزد او رفتم و متوجه شدم که او تمام حروف را به همان‌گونه که در آغاز گفتم، تألیف کرده است. وی آن‌ها را از حفظ برای من املا کرد و هر جا که شک می‌کرد، به من می‌گفت که تحقیق کن و در صورت صحت آن را ثبت کنم تا این کتاب به وجود آمد» (ابن‌ندیم، ۴۸).

اما ویژگی دوم، ابتکاری است که خلیل آن را به واسطه‌ی دانشی که در قرائت قرآن و آواشناسی و مخارج حروف داشت، ابداع کرد؛ زیرا نقش مخارج حروف در قرائت قرآن

یک نقش اساسی است و زیبایی قرائت به آن منوط است. به عبارت دیگر، آهنگ قرآن، به ادای حروف از مخارج آن وابسته است. بنابراین ترتیب، حروف بر اساس حروف حلقی تا حروف شفوی، یک ترتیب منطقی است و به طور طبیعی، مورد توجه شخصی قرار می‌گیرد که به مخارج حروف آگاهی داشته باشد. توجه به این مطلب که خلیل، واضع علم عروض نیز می‌باشد و این علم هم وابسته به آهنگ کلام است، تأیید خواهد کرد که مخارج حروف نزد خلیل، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. همین اهمیت مخارج در نزد او بود که موجب شد لغت‌نامه‌ی خود را بر طبق آن مرتب کند.

بنابراین، نظر کسانی که روش او را تقلیدی می‌دانند، قابل پذیرش نیست؛ زیرا این روش، آن‌قدر بدیع و نو بود که تا حدود یک قرن بعد از او، هیچ کس به خود جرأت نداد تا از طرح او تقلید کند و اگر خلیل این کار را از امت‌های دیگر اقتباس کرده بود، بر همگان آشکار بود و دیگران نیز ابایی از چنین اقتباسی نداشتند.

آن‌چه که درباره‌ی تقلید او احتمال می‌رود، این است که او می‌توانسته از سه ملت یونان، ایران و هند تقلید کرده باشد و هر سه احتمال نیز به دلایل زیر مردود است.

۱-۵- کتاب العین خلیل بن احمد، ده‌ها سال پیش از آن که منطق ارسطویی و علوم یونانی در عالم اسلامی رواج گیرد و عصر نقل این علوم از زبان‌های یونانی و سریانی به زبان تازی آغاز شود و حنین بن اسحاق کتاب «احکامُ الاعراب علی مذاهب الیونانیین» را نوشته باشد، به صورت نهایی تألیف شده بود (مجتبایی، ۲۵).

۲-۵- در خصوص احتمال تقلید خلیل از روش هندیان، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در هیچ یک از لغت‌نامه‌های هندی که پیش از زمان خلیل و سیبویه در هند تألیف شده است، ترتیب کلمات بر حسب مخارج حروف نیست. (مجتبایی، ۷۹) برخی وجود فرهنگ چینی هوفاین را که در قرن ششم میلادی، به این ترتیب تألیف و تنظیم شده و مؤلف آن از بوداییانی بوده که بی‌شک با فرهنگ و ادب بودایی هند آشنایی داشته است، نشان این دانسته‌اند که پیش از زمان خلیل، این ترتیب در لغت‌نویسی به کار رفته است (نک: همانجا). اما باید توجه داشت که اولاً وجود این روش در زبان چینی، نمی‌تواند اثبات کند که در زبان هندی نیز وجود داشته است. ثانیاً مشابهت دو روش در دو زبان، به این معنا نیست که یکی از دیگری، آن روش را گرفته باشد؛ زیرا ممکن است چنین روشی در زبان دیگر، با اجتهاد و تلاش دانشمندان ابداع شده باشد و ارتباطی با زبان دیگر نداشته باشد و این کفایت نمی‌کند که به جهت مشابهت، بگوییم که خلیل، روش خود را از هندیان اخذ کرده است. ثالثاً از آثار ترجمه شده از زبان سانسکریت به عربی، تا دوره‌ی

خلیل، نامی برده نشده است و آثار برگردانده شده از زبان هندی به عربی، مربوط به قرن سوم است. عدم آگاهی خلیل از زبان چینی نیز نیاز به استدلال ندارد. بنابراین، تردیدی باقی نمی‌ماند که روش خلیل، ابتکاری و از نبوغ و دانش او در قرائت قرآن و مخارج حروف ناشی شده است.

۳-۵. از متون کهن ایران، دو اثر در لغات پهلوی باقی مانده است که درباره‌ی تاریخ تألیف آنها اختلاف است. برخی زمان تألیف آنها را بعد از اسلام و در قرن سوم و چهارم هجری می‌دانند. (نک: تفضلی، ۳۲۴) و برخی دیگر تألیف آنها را پیش از اسلام دانسته‌اند. (نک: همایی، تاریخ ادبیات ایران، ۲۰۴ و نفیسی، لغت‌نامه‌ی دهخدا، مقدمه، ۱۸۰) در هر صورت، تاریخ استنساخ نسخه‌های موجود این فرهنگ نامه‌ها، بعد از اسلام است و مؤلف آنها نیز مشخص نیست. اثر اول فرهنگ «اویم»^۱ است که برای حلّ دشواری‌های اوستا تدوین شده است. در این فرهنگ، مطالب به صورت موضوعی تدوین شده است. (تاوادی، ۳۶) فرهنگ دیگر، «فرهنگ پهلویک» نامیده می‌شود. این فرهنگ نیز بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است. (همان، ۳۹) بنابراین، در صورتی که بتوان اثبات کرد که این فرهنگ‌ها، متعلق به قبل از اسلام است، باز روش آن‌ها با روش خلیل متفاوت است و نمی‌توان پذیرفت که خلیل، از آن‌ها تأثیر پذیرفته باشد.

نکته‌ی پایانی این که خلیل، نه تنها در روش خود در کتاب العین، از قرآن استفاده کرده است، بلکه در معنای بسیاری از واژگان نیز به آیات و روایات استشهاد می‌کند. او برای حدود ۵۷۰۰ لغتی که در العین آورده، به حدود ۶۵۰ آیه از قرآن، در توضیح معانی واژگان استشهاد کرده است. در زیر نمونه‌هایی از استشهادهای خلیل به آیات قرآن ذکر می‌گردد:

۱. در معنای مُهْطَع می‌گوید: «چشمش را به آن چه ببیند، بدوزد و از آن چشم بر نگرداند.» برای این معنا به آیه‌ی شریفه‌ی «مُهْطَعِینَ مَقْنَعِی رُؤْسِهِمْ» (ابراهیم/۴۳) یعنی با چشمان خیره و سر بلند، شتابان به سوی دعوت کننده می‌روند» استشهاد می‌کند (نک: خلیل، ۱۰۱/۱).

۲. خلیل فعل «قَطَعَ» را در عبارت «قَطَعَ الرَّجُلُ بِحَبْلٍ» به معنای إِخْتَنَقَ، یعنی خفه شد می‌داند و برای آن، آیه‌ی «ثُمَّ لَيَقَطَعَنَّ» (الحج/۱۵) را شاهد آورده که به معنای لَيَخْتَنِقُ است (نک: همو، ۱۳۷/۱).

۳. کاربرد معنای فعل «عَقَدَ يَعْقِدُ عَقْدًا» را در زبان می‌داند و عُقْدَةَ را سختی و گرفتگی در وسط زبان که موجب اشکال در کلام است، معنا کرده و برای آن به آیه‌ی «وَ

1. Oim

احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي» (طه/۲۷) استشهاد کرده است (نک: همو، ۱/۱۴۰).
 ۴- خلیل، عتیق را قدیم هر چیزی معنا کرده که زمانی طولانی بر آن گذشته باشد. و بیت عتیق را کعبه می‌داند؛ زیرا نخستین خانه‌ای است که برای انسان‌ها ساخته شد. آنگاه آیه «وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (الحج/۲۹) را شاهد این معنا می‌آورد (نک: همو، ۱/۱۴۶).
 ۵- شواهدی در العین وجود دارد که تأیید می‌کند که خلیل، عالم به تفسیر قرآن و آرای مفسران بوده است. وی در ذیل واژه‌ی عجل می‌گوید: «عاجلة یعنی دنیا و آجلة یعنی آخرت و عاجل نقیض آجل است». آنگاه می‌گوید: «برخی از مفسران، عجل را در آیه‌ی «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ» به معنای خاک تفسیر کرده‌اند.» (نک: همو، ۱/۲۲۸) تتبع در کتاب‌های تفسیر مشخص می‌کند که درباره‌ی «عَجَلٍ» چندین تفسیر شده است:
 ۱. انسان عجل خلق شده است؛ یعنی موجودی است که در کار، بسیار عجله می‌کند.
 ۲. به معنای تعجیل تفسیر شد؛ یعنی انسان، با سرعت و عجله آفریده شده است.
 ۳. برخی منظور از عجل را آدم ابوالبشر دانسته‌اند.
 ۴. برخی نیز عجل را به خاک معنا کرده‌اند و برای آن به شعر زیر استشهاد کرده‌اند:

وَالنَّبْعُ يَنْبُتُ بَيْنَ الصَّخْرِ ضَاحِيَةً وَالنَّخْلُ يَنْبُتُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالْعَجَلِ^۱

(نک: طوسی، /التبیان، ۲۴۸/۷؛ طبرسی، ۷۶/۷)

۶- خلیل در معنای برخی واژگان، به اختلاف قرائات نیز توجه داشته و از قرائات نیز شاهد آورده است. وی «الْخَلْق» را در قرائت کسی که آیه «إِنْ هَذَا إِلَّا خَلْقُ الْأَوَّلِينَ» (الشعراء/۱۳۷) را به «خَلْقُ الْأَوَّلِينَ» قرائت کرده به معنای دروغ می‌داند. (نک: خلیل، ۱۵۱/۴) این آیه، دو وجه قرائت دارد؛ ابن‌کثیر، ابوجعفر و کسایی، به فتح خاء و بقیه به ضم خاء و لام قرائت کرده‌اند. به فتح خاء، به معنای دروغ و به ضم خاء و لام به معنای خلق، خوی و عادت است. (طبرسی، ۳۰۹/۷) بدین جهت، در ترجمه‌ی مترجمان معاصر نیز این اختلاف در قرائت نمایان شده و برخی مانند آیتی، آیه را به دروغ پیشینیان و برخی مانند مکارم و فولادوند، به عادات و رسوم پیشینیان معنا کرده‌اند.

نتیجه

این پژوهش، سه دست‌آورد اساسی به شرح زیر دارد:

۱. یعنی درخت نبع از میان سنگ سختی که در تابش آفتاب قرار دارد، می‌روید و درخت خرما از میان آب و گل سر در می‌آورد.

۱. بحث‌های واژه‌شناسی در قرن اول هجری که توسط صحابه مطرح شده و از سوی تابعین دنبال گشته، همگی حول محور واژگان قرآن است و نشان دهنده‌ی آن است که مطالعات معناشناسی واژگان، به منظور درک و فهم معانی قرآن شکل گرفته و مباحث لغوی، نه به خاطر نفس لغت، بلکه از آن جهت که شناخت لغت، وسیله‌ی فهم قرآن است، مورد عنایت قرار گرفت.

۲. اولین تألیفات در حوزه‌ی معناشناسی واژگان که از قرن دوم باقی مانده یا در منابع ذکر شده، با عناوین غریب‌القرآن و معانی‌القرآن، به قرآن اختصاص دارد و مربوط به نیمه‌ی اول قرن دوم است. در حالی که اولین نگارش‌های لغوی در موضوعات غیر قرآنی، مربوط به نیمه‌ی دوم این قرن است. ضمناً این موضوع، مؤید آن است که جستجو در اشعار جاهلی و مخضرم و لغات قبایل فصیح، برای دستیابی به معنای واژگان قرآن بوده که منجر به گردآوری واژه‌های غیر قرآنی در کتاب‌ها و رساله‌هایی کم حجم شده و مبنایی برای تدوین لغت‌نامه‌های بزرگ گشته است.

۳. خلیل، از دو جهت در تألیف اولین لغت‌نامه‌ی عربی، از قرآن تأثیر پذیرفته است؛ از یک سو در باب‌بندی و ترتیب واژگان العین، تحت تأثیر آواشناسی قرآن کریم و آهنگ آن است و روشش، ابتکار و ابداع خود اوست که ناشی از نقش مخارج حروف در قرائت قرآن است و اثرپذیری او از هندیان، یونانیان و ایرانیان، به دلیل عدم آگاهی از سبک آنان منتفی است. دیگر از این جهت که در معنای واژگان، تحت تأثیر کاربردهای قرآن است؛ چنانکه شواهد قرآنی موجود در کتاب العین، به خوبی روشن می‌کند که قرآن از منابع اصلی در تألیف اولین لغت‌نامه‌ی عربی است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. ابن جنی، ابوالفتح عثمان، الخصائص، تحقیق محمد علی النجار، قاهره، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۴۰۶ ه. ق.
۳. ابن حسنون، عبدالله بن حسین، کتاب اللغات فی القرآن باسنادہ الی ابن عباس، تحقیق صلاح الدین المنجد، الطبعة الثانية، بیروت، دار الكتاب الجديد، ۱۳۹۲ ه. ق.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة ابن خلدون، تحقیق درویش الجویدی، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۸ ه. ق.
۵. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفیات الأعیان وأنباء أهل الزمان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۸.

۶. ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع الهاشمی، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۷. ابن فارس، ابوالحسن احمد، *الصاحبی، فی فقه اللغة*، تعلیق احمد حسن بسج، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۸ هـ.ق.
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ هـ.ق.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تحقیق علی شیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۰. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، الطبعة الثانية، ۱۳۹۳ هـ.ق.
۱۱. ازهری، ابومنصور محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، تحقیق عبدالسلام هارون، مصر، دارالمصریة للتألیف و الترجمة، ۱۳۸۴ هـ.ق.
۱۲. امین، سید محسن، *أعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۱۳. اقبال، ابراهیم، *فرهنگ نامه‌ی علوم قرآن*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل، ۱۳۸۵.
۱۴. بروکلمان، کارل، *تاریخ الادب العربی*، ترجمه عبدالحلیم نجار، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۴.
۱۵. تاوادی، ج. *زبان و ادبیات پهلوی*، ترجمه نجم آبادی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۱۶. تفضلی، احمد، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۶.
۱۷. تهرانی، آقا بزرگ، *الذریعة إلى تصانیف الشیعة*، ایران، انتشارات اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۱۸. الجاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، *البيان و التبیین*، تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالجلیل، بی‌تا.
۱۹. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۰. حجتی، سید محمد باقر، *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.
۲۱. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۲. خلیل بن احمد فراهیدی، *العین*، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، چاپ دوم، ایران (قم)، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۲۳. روبینز، آر. اچ، *تاریخ مختصر زبان شناسی*، ترجمه علی محمد حق شناس، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
۲۴. زرکشی، محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، تعلیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۲۵. زرکلی، خیرالدین، *الاعلام، الطبعة الثامنة*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹.
۲۶. الزیات، احمد حسن، *تاریخ الادب العربی*، بیروت، الیمامة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۹ هـ.ق.

۲۷. سجستانی، ابوبکر محمد بن عزیز، *غریب القرآن*، تحقیق احمد عبدالقادر صلاحیه، دمشق، دار طلاس للدراسات و الترجمة و النشر، ۱۹۹۳.
۲۸. سزگین، فؤاد، *تاریخ نگارش‌های عربی*، ترجمه و تدوین مؤسسه نشر فهرستگان، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۳۰. شکوری، ابوالفضل، *گذری بر کرانه‌ی قرآن*، قم، انتشارات عقل سرخ، ۱۳۸۴.
۳۱. صدر، سید حسن، *تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام*، بیروت، مؤسسة النعمان، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۳۲. صلاحیه، احمد عبدالقادر، *مقدمة غریب القرآن سجستانی*، دمشق، دار طلاس للدراسات و الترجمة و النشر، ۱۹۹۳.
۳۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر، ۱۴۰۶ هـ.ق.
۳۵. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، تصحیح و تعلیق محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المكتبة المرتضویه، بی‌تا.
۳۶. همو، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، (بی‌تا).
۳۷. عبدالتواب، رمضان، *مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی*، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
۳۸. عبدالجلیل، ج.م، *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۳۹. عطار، احمد عبدالغفور، *مقدمة الصحاح*، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ هـ.ق.
۴۰. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، اعداد و تقدیم محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۴۱. مجتبیایی، فتح الله، *نحو هندی و نحو عربی*، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۳.
۴۲. مشکوة الدینی، مهدی، *سیر زبان‌شناسی*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۳.
۴۳. معارف، مجید، *تاریخ عمومی حدیث*، چاپ نهم، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۷.
۴۴. مهدوی‌راد، محمد علی، *سیر نگارش‌های علوم قرآنی*، تهران، هستی نما، ۱۳۸۴.
۴۵. نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، تحقیق محمد جواد النائینی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۸ هـ.ق.
۴۶. وزان الحنفی، محمد بن علی المظفر، *لغات القرآن المرویه عن ابن عباس*، تحقیق عبدالرحمن مطلق الجبوری و ابراهیم عبود السامرائی، الطبعة الاولى، عُمان، دار المسیره، ۱۴۳۰ هـ.ق.
۴۷. همایی، جلال الدین، *تاریخ ادبیات ایران*، تهران، چاپ چهارم، تهران، فروغی، ۱۳۶۶.
۴۸. یاقوت حموی، ابو عبدالله شهاب الدین، *معجم الأدباء*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ.ق.